روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

سه‌شنبه ۳ مهر ۱۴۰۳ • ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ • ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۳۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۳۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

براساس اعلام مرکز لرزه‌نگاری کشور، زلزله‌ای به بزرگی ۵.۲ ریشتر در ساعت ۱۶ و ۱۳ دقیقه و ۳۱ ثانیه و در عمق هشت کیلومتری زمین در بجنورد، مرکز استان خراسان شمالی، رخ داد و این امر سبب شد مردم شب را به دور از خانه سپری کنند. عکس: پیمان حمیدی‌پور، میزان

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

گزارش خبرنگار «شرق» از محل معدن حادثه‌دیده در طبس:

آنها ۵۲ نفر بودند

شرق: پیگیری خانواده کارگرهایی که هنوز داخل معدن هستند، به جایی نرسیده است. بسیاری از آنها برای پیگیری به بیمارستان و سردخانه هم سر زدند، حتی چندین بار از شرکت معدن پیگیری کردند ولی بی‌نتیجه مانده است.

انفجار گاز در بلوک c اتفاق افتاده و گاز آن به بلوک b رسیده است. کارگران بلوک c همه کشته شدند و بعد از نیم ساعت الی یک ساعت که این گاز به بلوک b رسیده، باعث گازگرفتگی دیگر کارگران شده است. این در حالی است که بین این دو بلوک فاصله بسیاری بوده است.

تاکنون ۳۵ کشته پیدا شده و خانواده‌ها چشم‌انتظار دیگر عزیزان خود هستند. بسیاری جلوی غسالخانه هستند و عده‌ای به درِ اصلی معدن سر می‌زنند اما بسیاری از آنها هیچ اطلاعاتی درباره اعضای خانواده خود ندارند؛ هرچند که بیشترشان از خبر زنده‌ماندن آنها ناامید شده‌اند. خبری که عصرگاه دیروز هم به صورت رسمی از سوی برخی مسئولان اعلام شد و تعداد کشته‌های این حادثه را به بالای ۵۰ نفر رساند. در این چند روز نیروهای هلال‌احمر و کارگران امداد معدن به صورت شیفتی در حال کار هستند و خودروی حمل جنازه در بلوک c مستقر است.

مردم جلوی غسالخانه منتظرند و آخرین فوتی امروز از کارگران معدن را هم پس از غسل راهی زادگاهش کردند. کمبود امکانات در شهری مانند طبس برای حادثه‌ای به این بزرگی کاملا مشهود است. از روز گذشته خبرهایی درباره کمبود سردخانه برای نگهداری پیکر جان‌باختگان در رسانه‌ها منتشر می‌شد و روز قبل هم پیکر چند معدنچی جان‌باخته را با خودروهای بدون امکانات و در پوشش چند قالب یخ راهی شهر و زادگاه‌شان کردند.

تا چشم کار می‌کند، بیابان است و بعد از یک ساعت رانندگی وسط بیابان تابلوی شرکت معدنجوی به چشم می‌آید. ۳۵ نفر بر اثر انفجار شنبه شب در معدن، جان خود را از دست داده‌اند و هنوز بیش از ۱۳ نفر از کارگران در معدن محبوس هستند. کارگران و کارمندان و نیروهای امدادی در محوطه منتظر هستند. برای فرار از آفتاب داغ طبس زیر سایه‌بان‌های اسکلت‌های فلزی روی زمین نشسته‌اند و انتظار تلخی در فضا احساس می‌شود.

جان عزیز کارگران بلوک C

نشت گاز متان حوالی ساعت ۲۱ شنبه‌شب (۳۱ شهریور) در بلوک c معدن، موجب انفجار شده است. گاز متان از بلوک c به بلوک a و b منتقل شده و کارگران بخش بلوک a و b بیشتر آسیب دیدند و خوشبختانه تلفات جانی کمتری داشته است. اما در بلوک c همه جان خود را از دست داده‌اند.

فقط صدای سکوت

همه در انتظار سرنوشت ۱۳ کارگر محبوس هستند، امیدی نیست. کارگران سه، چهار نفری در محوطه ورودی بلوک‌ها کنار هم نشسته‌اند و با هم حرف می‌زنند. سؤال این است که چه شد این اتفاق افتاد؟ همکاران و رفقای‌شان را از دست داده‌اند و نگران آینده هستند. آنها پیش‌ازاین هم درباره بوی شدید گاز شکایت کرده بودند. تا چشم کار می‌کند، بیابان است و با وجود صدای کرکننده هواکش‌ها، تنها چیزی که شنیده می‌شود، سکوت است.

انتظار تلخ

تعدادی از خانواده‌ها صبح روز دوشنبه ۲ مهر جلوی در اصلی مجموعه با بی‌قراری تجمع کرده‌اند. به دنبال عزیزان‌شان آمده بودند و منتظر خبری از آنها هستند. عزیزان‌شان، پدرشان، همسرشان، برادرشان و پسرشان، از روز شنبه تلفن‌های‌شان را جواب ندادند. برای پیگیری خبر به بیمارستان و سردخانه هم رفتند، میان پیکرهای بی‌جان به دنبال عزیزان‌شان گشته‌اند، اما او را نیافته‌اند. برای همین خودشان به اینجا آمدند.

عکس: سهند تاکی، شرق

خانواده‌های بی‌خبر

یکی از اعضای خانواده می‌گوید: هرچه از خود شرکت زغال سنگ درباره‌شان سؤال کردیم، پاسخ ما را ندادند.

اول صبح به آنها اجازه ورود به محوطه معدن داده نشد، اما پس از بحث و جدل با حراست دو نفر از خانواده‌ها اجازه پیدا کردند وارد مجموعه شوند. خانواده‌ها به‌شدت بی‌تاب بودند، کسی نبود آرام‌شان کند. وقتی از کنارشان رد می‌شدی و با آنها صحبت می‌کردی، غم بزرگ و کمرشکن‌شان را حس می‌کردی.

امیدی به زنده‌بودن محبوسان نیست

اگرچه تلاش‌ها برای پیداکردن محبوسان معدن همچنان ادامه دارد اما گویا با رسیدن به حوالی غروب امیدها برای زنده‌ماندن آنها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شده است. عصر روز گذشته بود که عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در بازدید از محل حادثه به ایرنا گفت: تصاعد گاز متان و انفجار در محل بلوک c معدن زغال سنگ طبس و سرایت آن به تونل بلوک b موجب شد در مجموع ۵۲ نفر از کارگران این معدن جان‌شان را از دست بدهند.

نماینده مردم تهران در مجلس تصریح کرد: پیکر حدود ۱۴ نفر از کارگران معدن هنوز خارج نشده و تیم عملیات و امداد و نجات در حال تخلیه گاز متان و خارج‌کردن پیکر کارگران عزیز هستند. با توجه به بررسی اولیه تیم اعزامی مجلس و نظر کارشناسان، نحوه استحصال سنتی زغال سنگ در این معدن، احتمال وقوع خطرات بعدی را برای کارگران افزایش می‌دهد، بنابراین حتما این معدن و دیگر معادن مشابه باید به سمت مکانیزه‌شدن، مانیتورینگ و زه‌کشی گاز متان و تغییر در نحوه استحصال حرکت کنند و تداوم فعالیت معدن با چنین شرایطی وقوع حادثه مشابه را محتمل می‌کند. خضریان با اشاره به آخرین وضعیت امداد و نجات گفت: پیکر ۱۴ نفر از کارگران هنوز از بلوک c معدن خارج نشده و با توجه به انفجار و انتشار گاز در محل فعالیت کارگران و وضعیت پیکرهای خارج‌شده، تیم‌های کارشناسی و امدادی امیدی برای زنده‌بودن کارگران داخل معدن نداشته و تیم امداد و نجات صرفا به دنبال خارج‌کردن پیکر آنها هستند.

از سوی دیگر دادستان عمومی و انقلاب مرکز خراسان جنوبی از تعیین بازپرس ویژه و تیم کارشناسی برای بررسی حادثه معدن طبس خبر داد. او ادامه داد: همچنین در ساعات اولیه حادثه به همراه رئیس کل دادگستری استان در محل حادثه حضور پیدا کردیم و دستورات قضائی لازم صادر شد. دادستان بیرجند گفت: ابتدا همه دستگاه‌های اجرائی را پای کار آوردیم و کار تخلیه آوار انجام شد و مصدومان و تعدادی از فوتی‌ها خارج شدند. حجت‌الاسلام نسایی‌زهان افزود: با توجه به وجود گاز در معدن، نیاز است که کارشناسان گاز موجود در محل را تخلیه کنند تا اجساد از زیر آوار خارج شود. او گفت: فوتی‌های این حادثه مربوط به چهار استان خراسان جنوبی، کرمان، گلستان و خراسان رضوی هستند که بعد از انتقال اجساد به پزشکی قانونی، به خانواده‌ها تحویل داده می‌شوند. دادستان عمومی و انقلاب مرکز خراسان جنوبی با بیان اینکه پرونده‌ای در این زمینه تشکیل و بازپرس تعیین شده است، ادامه داد: مقرر شده تیمی از کارشناسان دستگاه‌های مختلف با بازپرس برای بررسی ابعاد حادثه همکاری کنند، همچنین بازپرس تاکنون از تعدادی از مصدومان حادثه که در بیمارستان بستری بوده‌اند، تحقیق کرده است.

درباره سریال بازنده

واکاوی جرم و روانکاوی مجرم

رضا صائمی

ژانر معمایی-جنایی به‌ویژه وقتی با یک قصه خانوادگی گره می‌خورد، برای مخاطب ایرانی جذاب و تماشایی می‌شود. سریال بازنده با همین ساختار و در همین فضا داستانش را روایت می‌کند که البته با لایه‌هایی از روانکاوی شخصیت‌ها آمیخته و سویه‌های کارآگاهی آن را با نوعی مکاشفه روانکاوانه کاراکترها پیوند می‌زند و از این طریق، ذهن مخاطب را به شکل بیرونی با تعلیق درام، و از حیث درونی با واکاوی شخصیت‌ها به میانجی کشف معما صورت‌بندی و بازنمایی می‌کند. قصه از یک میهمانی و گم‌شدن یک نوزاد شروع می‌شود. کارآگاه کیانی (علیرضا کمالی) برای کشف راز این معما وارد میدان می‌شود، اما در پس آن، شخصیت‌های قصه به‌ویژه دو شخصیت اصلی و زوج قصه در کانون این رمزگشایی قرار گرفته و گذشته و شخصیت‌شان در بستر یک رمزگشایی روان‌شناختی قرار می‌گیرد تا به رخداد اصلی، یعنی گم‌شدن نوزاد گره بخورد. گویی در بازنده قرار است با نوعی روان‌شناسی شکست و واکاوی شخصیت‌های شکست‌خورده در زندگی مواجه شویم که در دل یک قصه معمایی به تصویر کشیده می‌شود. انتخاب علیرضا کمالی برای نقش کارآگاه، انتخاب هوشمندانه‌ای بود که با جنس بازی‌اش با پیچیدگی و درون‌گرایی یک کارآگاه باهوش و جدی و کاریزماتیک که نگاه و کلام نافذی دارد، مماس بوده و متناسب با پیچیدگی خود اتفاق و این پرونده معمایی است که در پس آن لایه‌های انباشته از رازهای پنهان خانوادگی نهفته است. به‌جز فضای معمایی قصه، فضاسازی، میزانسن و دکور کار هم متفاوت بوده و از معماری خاصی برخوردار است که آن را به شمایل فیلم‌های کلاسیک کارآگاهی شبیه می‌کند. رنگ‌آمیزی و نورپردازی و طراحی لباس و هرآنچه مربوط به طراحی صحنه در این سریال می‌شود، یک فضا و اتمسفر ویژه را خلق کرده که واجد زیبایی‌شناسی بصری بوده و البته کمک می‌کند قصه و روایت آن در فضای رازآلودتری به تصویر کشیده شده و بازنمایی شود. به عبارت دیگر، در بازنده با سریالی مواجه هستیم که جلوه‌های بصری آن برجسته بوده و مخاطب را در محیط و فضای تازه‌ای قرار می‌دهد. جالب اینکه این فضاسازی و دکور و طراحی صحنه و لباس، در عین کلاسیک‌بودن، سویه‌های ایرانی هم دارد، اما درعین‌حال اگر بازیگرانش یا مثلا ماشین‌ها و پلاک‌هایش ایرانی نبود، گویی با یک سریال خارجی مواجه بودیم. به عبارت دیگر، می‌توان گفت فضا و موقعیت بصری سریال به‌گونه‌ای است که انگار به جغرافیای خاصی تعلق ندارد. بااین‌حال، همین مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها کمک می‌کند تا مخاطب از تماشای سریال، حظ بصری هم ببرد. در واقع در این سریال با قاب‌های بصری و تصاویری غیرکلیشه‌ای و کلاسیک مواجه هستیم که معمای قصه را پررمزورازتر می‌کند و گویی به تعلیق داستان آن عمق بیشتری می‌بخشد. به نوعی بین بیرون و درون قصه یک پیوند نمادین و تأویل‌پذیر ایجاد می‌شود که به ایجاد حس‌وحال معمایی درام در ذهن مخاطب کمک می‌کند. شاید آنچه در بازنده بیش از هرچیز برجسته می‌شود، نوعی مکاشفه موازی در معمای قصه است. به این معنا که از یک سو گم‌شدن نوزاد در کانون این معما قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، آشنایی‌زدایی از پدر و مادر او که ازدواج نامتعارف و شخصیت و گذشته‌ای متفاوت داشتند. زن (سارا بهرامی) از دل یک خانواده ثروتمند و مرد (صابر ابر) از درون یک خانواده فقیر آمده و ازدواج و وصال آنها حاصل یک تضاد است؛ تضادهای فردی و اجتماعی که گویی بی‌ارتباط با فاجعه‌ای که رخ داده، نیست و از رهگذر بازجویی‌ها و گفت‌وگوها و فرایند کشف و رمزگشایی از معما، به‌تدریج آشکار می‌شود. به عبارت دیگر به میانجی رمزگشایی از پرونده یک کودک‌ربایی یا شاید قتل، آشنایی‌زدایی از شخصیت‌های اصلی قصه که یک زوج و والدین این نوزاد هستند هم رخ می‌دهد. حالا قضاوت و داوری درباره سریال زود است، اما شمایل ظاهری و ابتدایی کار نشان می‌دهد با سریالی مواجه هستیم که کم‌فروشی نکرده و با تکیه بر خلاقیت و نوآوری‌های فنی و بصری، تلاش کرده تا قصه و قاب متفاوتی را دربرابر دیدگان مخاطب قرار دهد. قصه‌ای معمایی و جنایی که با روایت و رویکردی روانکاوانه در رمزگشایی از کاراکترها همراه شده و صرفا یک قصه پلیسی و کارآگاهی نیست. گویی فقط قرار نیست با واکاوی جرم مواجه شویم، بلکه با روانکاوی مجرم یا متهمان پرونده هم مواجه می‌شویم که عمق بیشتری به درک معنا و معمای قصه می‌بخشند. همه شخصیت‌های قصه پررمزوراز هستند و شخصیت آنها سویه پنهان و پیدایی دارد که ذهن مخاطب را درگیر خود می‌کند؛ چنان‌که انگار همه آنها به نوعی مضنون هستند و ممکن است ربطی به پرونده داشته باشند. «بازنده» شروع خوبی داشته و تعلیق‌های چندلایه آن موجب می‌شود تماشایش مخاطب را منتظر قسمت بعد بگذارد.

هنرخوانی

شروین حاجی‌پور به زندان نمی‌رود

یک‌ماه‌ونیم پیش بود که «شروین حاجی‌پور»، خواننده ترانه «برای» اعلام کرد برای اجرای حکم باید به زندان برود. بسیاری درباره این حکم واکنش نشان دادند و درخواست کردند این حکم زندان سه سال‌و هشت ماه، اجرائی نشود. حالا او در ویدئویی اعلام کرد است «عفو شده است». او که با تسلیت درباره حادثه معدن سخنان خود را آغاز کرده، به تشریح روند وضعیت پرونده خود پرداخته است. او گفت: «ظاهرا بخش‌نامه جدیدی برای عفو آمده که پرونده‌ام شامل آن شده و مختومه شده است». او از کسانی که نگرانش بودند، صمیمانه تشکر کرد و گفت: «تا آخر به شما مدیونم. از کسانی که در داخل و خارج از دستگاه قضا تلاش کردند این اتفاق نیفتد، ممنونم». او همچنین از «محسن چاووشی» نیز تشکر بسیار کرد و گفت: «تا لحظه آخر پیگیر حل مشکل من بود و تا وقتی مطمئن نشد که قرار است این مشکل حل شود، دست از تلاش برنداشت». او ابراز امیدواری کرد تمام هنرمندانی که درگیر مسائلی شبیه او هستند، مشکل‌شان حل شود. او همچنین ابراز امیدواری کرد: «این نسل و هم‌سن‌وسال‌های من و فرزندان‌مان آن‌طور که شایسته است، زندگی کنند و قرار نیست که تبدیل به نسل سوخته شویم». پیش‌تر شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان ساری، شروین حاجی‌پور را بابت اتهام تحریک مردم به سه سال حبس محکوم کرده بود. این مجازات به عنوان مجازات اشد، قابلیت اجرا داشته است که پس از تجدیدنظرخواهی، شعبه «۴۲» دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، یک‌سال‌ونیم از این حکم را به مدت دو سال تعلیق کرد.

حالا براساس اعلام شروین حاجی‌پور، این خواننده به صورت کامل تبرئه و مورد عفو قرار گرفته است. سایت‌های خبری همچنین با خوش‌بینی درباره این اتفاق نوشته‌اند: «به نظر می‌رسد زمزمه فعالیت این خواننده در ایران فراهم شده است».

افسانه بایگان هم تبرئه شد

چند روز پیش شریف‌زاده اردکانی، از وکلای افسانه بایگان، از تبرئه موکل خود در دادگاه شعبه ۵۷ تجدیدنظر استان تهران خبر داد.

این وکیل دادگستری در این زمینه گفت: «نظر به اینکه قراردادن عکس‌های خصوصی در صفحات شخصی شبکه‌های مجازی به معنی انتشار نبوده و قابلیت دسترسی برای عموم را ندارد و هیچ‌گونه تولید و ارسال و توزیع داده‌های مبتذلی انجام نشده، بنابراین از شمول مقررات قانون جرائم رایانه‌ای خارج بوده و اینکه وفق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در تحقق جرائم عمدی، علاوه‌بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در نتیجه ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود». همچنین مقام قضائی در ادامه این بخش رأی صادره، تصریح کرده: «با توجه به اظهارات و دفاعیات وکلای متهم، قصد مشارالیها نیز در تحقق نتیجه جرم یادشده، احراز نشده و وقوع بزه به طور جدی مورد تردید و شبهه است». دادگاه تجدیدنظر در پایان حکم صادره، عنوان کرد: «با استناد به اصل اصالة‌البرائة و اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ بند ب ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه، حکم برائت تجدیدنظرخواه یادشده را صادر و اعلام می‌کند».

به گزارش عصر ایران، افسانه بایگان پیش‌ازاین بنابر عنوان اتهام «انتشار تصاویر مبتذل» به پرداخت مبلغ ۲.۵ میلیون تومان جزای نقدی، جایگزین و بدل از ۹۱ روز حبس تعزیری به عنوان مجازات اصلی و همچنین به ۱۸ ماه ممنوعیت از هرگونه فعالیت در فضای مجازی و منع خروج از کشور به عنوان مجازات تکمیلی محکوم شده بود.

یادداشت

سنگ‌نوشتی بر معدن

وحید معتمدنژاد

کسانی که در کویر زاده شده‌اند یا گذرشان بر جاده‌های تفتیده کویر افتاده، خوب می‌دانند که آفتاب در نیزارهای کویر چه سخت پشت زمین می‌نشیند و چه باشکوه طلوع می‌کند!

کویر، به شهادت تاریخ معبر بزرگان است و از سویی هم محل تاخت‌وتاز، چه رهزن و چه رهگذر. اما در این بین، تفاوت این دو در افقی است که هرکدام پیش رویشان گشوده می‌شود. رهزن در شب عبور می‌کند و رهگذر در طلوع نور و آفتاب و نوع سومی هم در تلاش روزی در عمق زمین سوخته اما سرشار از غنای طبیعت.

کویر بسان مردمانش زیر و رو ندارد. صاف و عیان و عریان تا چشم کار می‌کند همه‌چیز پیدا و آشکار است. کویر هیچ‌گاه مأمن مردان سیاست نیست و نبوده یا بهتر بگوییم، در کویر سیاست را نه می‌کارند و نه درو می‌کنند؛ چون زمینش مساعد این دست از کاشت‌ها نیست. کویر جنسی از نوع خودرو دارد. بی‌آب می‌روید و چنان در دل خاک ریشه می‌دواند که کار مشغول‌شدگان سیاست نیست تا با فرمانی هر بذری را به سود خود درو کنند. کویر چنان تاریخی دارد که از تاریخ هر قوم و سلسله‌ای قدمتش بیشتر است. کویر هیچ‌گاه جلوی هیچ قومی سر تعظیم فرود نیاورده و نمی‌آورد؛ چون در دل خود سرشار از تمام داشته‌هاست. کویر در دل خود سنگ دارد اما سنگدل نیست. معدن دارد اما معدن‌دار نیست که به هر زمان و هر تاریخی از درونش غنا را به غنیمت برده و می‌برند! مردمان کویر فقط و فقط شکنندگان سنگ مروارید هستند که خورشید را هر صبح میهمان تاریکی می‌کنند و خود با دلی رنجور شاهد غروب‌اند. جبین آنان با سنگ سیاه جا می‌اندازد، نه با ساییدن بر خاک تزویر و ریا!

کویر را باید دید، نه اینکه شنید. کویر را باید لمس کرد، نه در پی هر حادثه‌ای بازدیدی از سر وظیفه اداری به سمتش قصد کرد. کویر فراورده‌ها دارد، نه فراورده‌ای که با ملاط سیاست و دلداری آنگاه که بر او زخمی می‌نشیند، گسیل زخم‌بندان بی‌زخم بر او به وفور گسیل شود!

با هواپیما و هوافضا بر آسمان کویر نمی‌توان مانور سیاسی داد؛ چون کویر جایی و جایگاهی برای فرود این‌چنینی ندارد. با هر رونده‌ای می‌شود در رونده‌های وحشی کویر طی طریق کرد تا به خاکسترنشینان غارهای تاریک این سرزمین رسید و حالی - اگر در حیات بزی‌اند- ازشان از سر دلسوزی و دلپرسی گرفت.

در کویر، پیام هیچ مسئولی با تب‌وتاب، با زرق‌وبرق و با هیچ طمطراقی به گوش و چشم مردمانش نمی‌رسد که آنان فاقد چنین صفاتی‌اند و همه‌شان ساده‌زی‌اند.

در پهنای کویر هیچ نماینده‌ای انتخاب نمی‌شود تا داد عدالت بزند که برعکس هر صبح نماینده‌ای بر سنگلاخ آن برای رزق‌وروزی به عمیق‌ترین لایه‌های زمین به امید برگشتی به خانه روانه می‌شود.

کویر، آن‌هم در دل اعماقش، خبری از ورود هیچ پیام و پیام‌رسانی نیست و تنها پیامی که به گوششان می‌رسد نوای دل‌انگیز صحرا و راه برگشت شبانه‌شان به کلبه‌های گلی‌ای است که شبانه نانی از سر حلال به سق بزنند و خوابی در آرامش بغل بگیرند. زمین اینجا در درونش قطاری با بار شن‌وخاک چه سخت به جلو می‌راند تا خاکی از کف و سقف، تشنگان قدرت و سرمایه را سیراب کند. اینجا قطار سیاست بارانداز ندارد که بیشتر باربر است!

در کویر خیلی زود غروب می‌شود و خیلی زود باید تا قبل از تاریکی سراغ مردمان گرفتارش را گرفت! کویر اگر گرفتار شود، بر ساحل آرامش همه‌تان و همه‌مان چنان گردی از غلظت خواهد نشست که افق راهگشایی نخواهد داشت! از هیچ بزرگراهی به کویر نمی‌رسید، فقط کافی است قصد سفر کنید که از هر کوره‌راهی می‌توان به کویریان رسید و به دردشان واقف شد. درد آنان از عمق می‌جوشد و بر سطح می‌ریزد. دردشان را درمان کنیم. آنها را در زمانی که در ورودی غار چهچهه می‌زنند دریابیم که در عمق، هر صدایی گم می‌شود و گمشدگان روزی سراغ شمایی که اکنون پیدایید را خواهند گرفت!

دیر یا زود، سیمرغ، خود یا اسلافشان بر خرابه‌های تاریخ به اهتزاز درخواهند آمد؛ چه باشید و چه نه!

نشانی معدن زغال سنگ طبس را همگان می‌دانند... .